

من هم مدافع حرمم

۹

۱۵۶

کوله بيشته

۱۴۰۲

۰۵

۱۸

تصميمه راو کان روزنامه شهرار
روزه کودکان و نوجوانان منتشره
تعداد ۴۰۰۰ نسخه منتشره
۱۳۰۰ نسخه

طعم خبرنگاری
شور و شیرین
است

۱

همفکری،
همیاری، عشق
و کار گروهی
ارمغان
خبرنگاری است

۱۲



طعم خبرنگاری شور و شیرین است

خبرنگار به یکی از روزنامه‌های شهر رفتیم، همه ذوق زده بودیم. همه‌ی بچه‌ها دلشان می‌خواست بدانند چه طور می‌شود خبرنگار و گزارشگر شد. ما از بخش‌های مختلف روزنامه دیدن کردیم و به تحریریه که محل کار خبرنگاران، گزارشگران، نویسندگان و عکاسان خبری بود رسیدیم. در آنجا مدیر تحریریه برای ما درباره‌ی خبرنگاری صحبت‌هایی کرد که خیلی جالب بود. دبیر تحریریه گفت: «وقتی که پای شغل‌ها به میان می‌آید، خبرنگاری شغلی است به ظاهر لذت‌بخش و شیرین،

بعد از نام و یاد خدای بزرگ و مهربان و سلام به شما بچه‌های عزیز، امیدواریم که خوب و خوش باشید و قدر لحظه‌لحظه‌ی زندگی‌تان را بدانید. اگر نگاهی به تقویم ببندازید، می‌بینید که ۱۷ مرداد را به مناسبت شهادت شهید مهدی صارمی، خبرنگار ایرانی در کنسولگری افغانستان، روز خبرنگار نام‌گذاری کرده‌اند. دیروز وقتی از طرف فرهنگ‌سرا به مناسبت روز



طیبه ثابت

فهرست

طعم خبرنگاری شور و شیرین است ۱/
کوجه شهید ۲/
جاجواری زیبای بازاریانی ۳/
یک پدر قهرمان مهربان! ۴/
جنگ جزیره ۶/
تازه‌هایی از ادبیات کهن ایران ۷/
ترانه دریا ۸/
من هم مدافع حرم ۹/
قاب کودکی ۱۰/
ماشین جادویی ۱۱/
همفکری، همیاری، عشق و کار گروهی ۱۲/
ارمغان خبرنگاری است ۱۳/
مثل یک سرباز ۱۴/
وظیفه‌شناس باش ۱۵/
جدول انگلیسی ۱۶/
عاروسک چوقی ابرکوه ۱۷/

صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجّاد طلوع هاشمی
دبیر ضمیمه:
ارژنگ حاتمی
دبیر کوله پستی:
طیبه سادات ثابت
گرافیک و صفحه‌آرایی:
ملک جمعی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
ایتای روزنامه: ۰۶۰-۵۸۰۶۵۴۶۹۰
نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۳۷۲۸۸۸۸۱
توزیع و امور مشترکین:
۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۰۵۱
داخلی ۵۱۹ و ۵۲۰



افتاده بود با خبر شوند. اولین خبرنامه‌ی منتشر شده در ایران به حدود سده‌ی سوم میلادی در ایران باستان و عهد فرمانروایی بابک بانام «روزنامک» به نشر می‌رسد. این خبرنامه اخبار مربوط به دولت را منتشر می‌کرد، دست‌نویس بود و روی پوست نوشته می‌شد. بعدها با اختراع ماشین چاپ، روزنامه‌ای به نام «کاغذ اخبار» برای نخستین بار در زمان محمّدشاه قاجار به مدیرمسئولی محمّد صالح شیرازی انتشار پیدا کرد که آغاز فعالیت روزنامه‌ها و رونق شغل خبرنگاری امروزی شد. وقتی صحبت‌ها تمام شد و ما سؤالات خود را پرسیدیم، دیگر عصر شده بود و باید به خانه‌هایمان برمی‌گشتیم. ما از این بازدید مطالب مفید بسیاری یاد گرفتیم.

تا زمانی که افراد خبرنگار نشوند و با سختی‌های آن دست و پنجه نرم نکنند، کسی این شغل پر مشغله، سخت و کم‌درآمد را لمس نمی‌کند. ابزار خبرنگار خودکار و کاغذ با همین ضبط کوچک و تلفن همراه اوست اما همین ابزار کوچک موجب به وجود آمدن مقاله‌ای خبری یا گزارشی می‌شود که راهی را می‌سازد، مدرسه‌ای آباد می‌شود، حادثه‌ای بخیر می‌گذرد و بیماری سلامتی خود را به دست می‌آورد. باید بدانید پیشینه‌ی خبرنگاری به زمانی برمی‌گردد که خط اختراع شد. در این دوره، خبرها را روی پوست می‌نوشتند و آن‌ها را در چهارراه‌ها نصب می‌کردند تا مردم از رویدادهایی که اتفاق

افتاد روایع، شغلی پراز سختی و در بعضی‌جاها طاقت‌فرساست که اگر عشق به کار و علاقه‌مندی به مردم نبود، اصلاً ممکن بود به وجود نیاید. امروزه شغل خبرنگاری جزو شغل‌های پرخطر در دنیا به حساب می‌آید. خبرنگار نیازهای جامعه را درک می‌کند و برای انتشار آن، خود را مسئول می‌داند و چون چشم و گوش جامعه است، رابط بین مردم و مسئولان هم هست. خبرنگار نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد. گزارشگران رادیو و تلویزیون، خبرنگاران خبرگزاری‌ها و سایت‌های خبری، روزنامه‌نگاران، دبیران، سردبیران و حتی عکاسان و تصویربرداران خبری، همگی، خبرنگار هستند. حرفه‌ی خبرنگاری هم شیرینی هم تلخی هم شوری دارد. یک خبرنگار جنگ با صحنه‌های خطرناک و سختی روبه‌رو می‌شود که باید آنچه می‌بینید را درست منتقل کند تا اثرگذار باشد.



کوچه شهید

کوچه ها هم اسم دارند
مثل آدم های دنیا
خوب می بینم همیشه
اسم های کوچه ها را
اسم بعضی ها بزرگ است
مثل اقیانوس و دریا
مثل اسمی که نشسته
ابتدای کوچه ی ما
اسم آقای که الان
خانه اش در آسمان است
قلب سرخ کوچه ی ماست
او شهیدی مهربان است



منیره هاشمی

کوچه شهید
مدافع حرم
هادی سلطان زاده

تصویر: زهره افغانی

چی لازم داریم؟

چسب چوب

کارتن‌های خالی

طناب یا نخ گونی یا نوارهای پارچه‌ای

قیچی

پارچه‌ی بی‌استفاده

جاجورابی زیبای بازیافتی

چه‌طوری درست کنیم؟

دنبال جورابت می‌گردی؟ نمی‌دانی یک لنگه‌ی آن را کجا گذاشته‌ای؟ دوست داری امروز از شر دنبال‌چیزی گشتن نجات پیدا کنی؟ پس دست به کار شو! می‌توانی با دورریختنی‌های یک جاجورابی یا جاروسری یا جاشالی درست کنی. برای این کار، ابتدا با کمک قیچی کارتن را از بدنه‌اش جدا کن. از قسمت پایین کارتن چسب بزن و روی آن نخ گونی یا طناب یا نوارهای پارچه‌ای بچسبان. دور کارتن را با همین روش و با استفاده از نخ گونی تا ۱۰ سانتی‌متر مانده به لبه‌ی کارتن ادامه بده. برای اینکه به راحتی بتوانی آسترکشی کنی، پارچه‌ای بی‌استفاده را زیر کارتن پهن کن و تا ارتفاع لبه‌ی کارتن اندازه بزن. سپس با سوزن ته‌گرد [سوزن میخی] چهار طرف کارتن را مطابق شکل سنجاق کن. اضافه‌های چهار طرف کارتن را قیچی و لبه‌های هر قسمت را با سوزن نخ یا با چسب به هم وصل کن. بعد از پایان کار، آن را داخل کارتن بچسبان. لبه‌های پارچه را از لبه‌ی کارتن به بیرون تا طناب پیچ‌ها تا کن و بچسبان. حالا شما جعبه‌ی همه‌کاره‌ای داری که می‌توانی وسایل خود را در آن قرار دهی!



یک پدر قهرمان مهربان!

از عاشورا یک هفته‌ای می‌گذشت اما به رسم هر سال، مسجد محله‌ی گلشهر سخنرانی و مژاحی داشت. آقا کریم، خادم مسجد، با سینی چای از مردم پذیرایی می‌کرد. علی و پدرش در گوشه‌ی مسجد نشسته بودند. عزاداری تازه شروع شده بود. نوحه‌خوان روی منبر رفت و از آقایان مجلس خواست برای سینه زدن قسمت وسط مسجد دوره بایستند. نوحه‌خوان نوحه می‌خواند، مردها سینه می‌زدند و همراهش نوحه را تکرار می‌کردند و یازینب و یاحسین می‌گفتند. علی که پدرش با دسته سینه‌زن‌ها وسط مسجد نوحه می‌خواند، دوروبر را نگاه کرد. کمی آن طرف‌تر از آن‌ها، پسری هم سنّ و سال خودش نشسته بود. تنها بود. انگار تنهایی آمده بود عزاداری. علی آهسته بلند شد، پیش پسر رفت و کنارش نشست. بعد هم لب‌خندی زد و گفت: «سلام! من با بابام آمده‌ام عزاداری. آنجا نشسته.» و پدرش را به پسر نشان داد. پسر هم لب‌خندی زد و گفت: «پدر بزرگ من قرار است بیاید دنبالم ولی بابام همین جاست.» علی یکی یکی به قیافه‌ی حلقه‌ی مردانی که عزاداری می‌کردند نگاه کرد تا ببیند کدام یکی قیافه‌اش شبیه پسر است اما هرچه نگاه کرد نتوانست پدر او را پیدا کند. علی با خودش گفت: «عجب کار سختی! همه‌ی پدرها یک جورهای شبیه هم هستند.» بعد رو کرد به پسر و پرسید: «پدرت کجاست؟ کدام یکی است؟» پسر همان جور که سینه می‌زد و زیر لب نوحه را با خودش تکرار می‌کرد، دیوار حسینیه را به علی نشان



داد و گفت: «آنجاست.» روی دیوار قاب عکس مردی بود که لبخند می‌زد. پسر آهی کشید و گفت: «این پدرم است.» علی به قاب عکس نگاه کرد و نوشته‌ی زیرش را خواند. زیرش با خط قشنگی نوشته شده بود: «رزمندهی شهید مدافع حرم.» علی که تازه فهمیده بود پدر پسر یک شهید است، با مهربانی گفت: «عجب پدر شجاع و مهربانی است. از عکسش معلوم است. یک قهرمان مهربان.» اسم شما چیست؟ پسر با لبخند گفت: «حمیدرضا.» علی همان جور که به چهره‌ی پدر قهرمان روی دیوار نگاه می‌کرد، شروع کرد به سینه زدن و مثل پسر، آهسته همراه نوحه خوان نوحه را تکرار می‌کرد در حالی که با خودش می‌گفت: «یک پدر قهرمان، یک پدر مهربان، یک پدر شهید. بهتر از این نمی‌شود!» بعد هم برگشت و به صورت مهربان پسر نگاه کرد. چه قدر شبیه پدرش بود! دلش می‌خواست بیشتر با دوست جدیدش آشنا شود. علی دلش می‌خواست درباره‌ی شهدایی که برای دفاع از حرم حضرت زینب به سوریه رفتند و در حین پاسداری از حرم و ضریح بانوی قهرمان کربلا به دست دشمنان اسلام شهید شدند از پدرش بیشتر پرسد.



جنگ جزیره



بازی این هفته با سایر بازی‌هایی که تجربه کرده‌اید فرق دارد. اینجا هیچ خبری از ماشین‌بازی و کارهای آرامش‌بخش نیست بلکه باید پاجای پای‌رؤسای جمهور بگذارید و از کشور خود دفاع کنید.

داستان بازی ایرانی و زمان واقعی «جنگ جزیره» در دوران مدرن اتفاق می‌افتد، جایی که اتحادهای‌های مختلف شکل گرفته‌اند و قدرت‌های جهانی به درگیری با یکدیگر یا دفاع از کشور خود می‌پردازند و یکدیگر را تهدید می‌کنند. شما می‌توانید در نقش رهبر یکی از چهار کشور «ایران، بلوک غرب [اتحاد بریتانیا - آمریکا]، چین و چند کشور دیگر باشید و برای حفظ کشور، با اقتدار عمل کنید. در این بازی، کشورهای دشمن در فاصله‌ی بسیار دوری از کشور شما قرار دارند و نمی‌توان از راه زمینی و دریایی به آن‌ها حمله کرد. حتماً می‌خواهید بدانید پس چه طور از کشور دفاع می‌کنید. با استفاده از تسلیحات مختلف و استراتژی. در این بازی، باید سرعت عمل و استراتژی داشته باشید، به سرعت تأسیسات خود را بسازید و آن‌ها را توسعه دهید. هر کشور تکنولوژی، ساختمان‌ها و نیروهای منحصر به فرد خود را دارد. پس باید به قابلیت‌های هر کشور توجه داشته باشید و از آن‌ها به نحو احسن استفاده کنید. برای مطلع شدن از محل تأسیسات سرتی دشمن، باید نیروهای مخفی اعزام کنید.

وقتی دشمن کشورتان را تهدید می‌کند، باید پدافند بسازید تا از تأسیسات مهم دفاع کنید.



اسکن کنید

برای استفاده از یه‌پاد شاهد و موشک‌های دوربرد آماده‌اید؟ اگر جوابتان بله است، کد روبرو را اسکن کنید و به مبارزه با کشورهای دشمن بپردازید.

تازه‌هایی از ادبیات کهن ایران

شعرهای خواندنی
وحشی بافقی

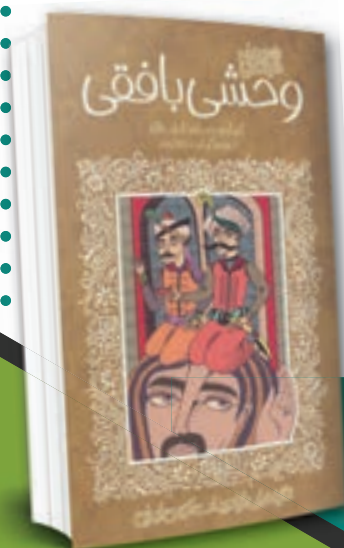


هانیه وهابی

برای کودکان و نوجوانانی که به دنبال خواندن شعرهای ساده و روان از شاعران دوره‌های گذشته‌اند، کتاب «تازه‌هایی از ادبیات کهن» جالب است. این کتاب را داوود لطف‌ا... گردآوری کرده است.

عده‌ای باور دارند وحشی بافقی به واسطه‌ی کلمه‌نقاشی می‌کرده و جنبه‌ی تصویری اشعار او به قدری بالاست که خواننده را به تماشای خیالات و اندیشه دعوت می‌کند. سادگی بیان و استفاده از واژگان فارسی، در زمانه‌ای که زبان عربی نقش پررنگی در دوران این شاعر داشته است، ویژگی شعر وحشی بافقی است. وحشی بافقی شاعر نامدار ایرانی در سده‌ی دهم بوده است. او در شهر یزد متولد شده و در عصر شاه تهماسب صفوی، شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده زیسته است. از وحشی بافقی دو منظومه‌ی عاشقانه به جای مانده است: «ناظر و منظور» و «فرهاد و شیرین».

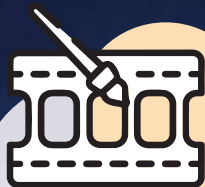
گردآورنده این کتاب می‌گوید وحشی بافقی شهرت خود را مدیون سروده‌های شاعرانه و اندوهناک دوران زندگی‌اش است. دیوان وحشی بافقی غزل، قصیده، مثنوی، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، قطعه، رباعی و مخمس را شامل می‌شود. از دیگر آثار شاخص این شاعر بلندمرتبه می‌توان به «خلد برین» اشاره کرد که به تقلید از نظامی گنجوی نوشته شده است و در قالب مثنوی جا می‌گیرد. وحشی بافقی در پنجاه و دو سالگی دارفانی را وداع گفت.



گردآورنده: داوود لطف‌ا...

انتشارات: پیدایش

سال انتشار: ۱۴۰۰



معرفی انیمیشن

ترانه دریا



او بزرگ می شود اما حرف نمی زند و همیشه ساکت است. اواز چیزی نمی ترسد و همه چیز برایش ساده و آسان است. کار پدر زیاد می شود. برای همین، بن و شاوریس را مدتی به شهر پیش مادر بزرگ می فرستد ولی بن دوست ندارد از خانه شان دور شود و پیش مادر بزرگش باشد. او تصمیم هایی می گیرد که خود را به فانوس دریایی برساند و ماجراهای جالبی برای این دو خواهر و برادر پیش می آید. ما در این انیمیشن یاد می گیریم چه طوری با سختی های زندگی کنار بیاییم، نکات مثبت هر لحظه را ببینیم و به آینده امیدوار باشیم.

این انیمیشن که بر اساس افسانه های بومی ایرلند ساخته شده است، داستان پسر بچه ای به نام بن است که مادرش بعد از به دنیا آوردن نوزاد می میرد. نوزاد یک دختر به نام شاوریس است. بن، شاوریس و پدرشان در یک فانوس دریایی زندگی می کنند. بن فکر می کرد با به دنیا آمدن خواهر کوچولوش، خانواده ی آن ها بزرگ تر می شود و می تواند با او زندگی شادتری داشته باشد اما این اتفاق نمی افتد. پسرک از این اتفاق ناراحت است چون شاوریس دختر بچه ای عجیب و غریب است.



زمان:

۹۳ دقیقه

ژانر:

ماجراجویی، درام

کشورهای سازنده:

ایرلند، بلژیک، دانمارک

کارگردان:

تام مور

سال انتشار:

۲۰۱۶

نام انیمیشن:

ترانه دریا

من هم مدافع حرم



لباسشان نوشته شده بود: «کلنا عبّاسک یا زینب» * هم جلو دشمنان شجاعانه می‌جنگیدند. بعضی از رزمندگان مدافع حرم مجروح یا شهید می‌شدند اما بقیّه تا آخرین نفس دفاع می‌کردند و نمی‌گذاشتند دست دشمن به حرم برسد. وقتی این صحنه‌ها را دیدم دیگر فهمیدم که چرا روی پرچم دست بابا نوشته بود: «مدافعان حرم». بابا پرچم را به دستم داد. من با افتخار پرچم را بالا گرفتم. دلم می‌خواست تمام دنیا ببیند که من هم یک مدافع حرم هستم.

* همه‌ی ما مثل حضرت ابوالفضل که جان فدای حضرت زینب بود، فدایی تو هستیم

دلم برای بابا تنگ شده بود. برای همین، قاب عکسش را از روی میز برداشتم و توی بغل گرفتم. دستی به صورت بابا که داشت بامهربانی نگاهم می‌کرد کشیدم.

زیر عکس بابا توی قاب نوشته بود: «شهید مدافع حرم.»

گفتم: «سلام بابا! خوبی؟ حتما الان توی بهشت خیلی خوش حالی که پیش خدا و بقیّه‌ی دوستان شهیدت هستی.» همین‌طور که مشغول حرف زدن با او بودم، احساس کردم پلک‌هایم دارند سنگین و سنگین‌تر می‌شوند. به خواب رفتم. انگار توی آسمان بودم. بابا از راه رسید، با همان لباس پاسداری‌اش، در حالی که یک پرچم زیبا در دست داشت. با خوش حالی به سمتش دویدم. بعد در آغوش کشیدمش. دستی به سرم کشید و گفت: «سلام پسر! خوبی؟ سلامتی؟ چه طوری؟»

گرمای دست بابا آرامشی عجیب به من می‌داد. نگاهی به پرچم دست بابا انداختم. پرسیدم: «راستی، شهید مدافع حرم یعنی چی؟» بابا گفت: «باید با من بیایی تا جواب سوّالت را پیدا کنی. کمی بعد، انگار جایی بودیم که همه عربی حرف می‌زدند. بچه‌ها هراسان با سر و روی خاکی داشتند از دست دشمن فرار می‌کردند. همه خانه‌هایشان با توپ و موشک دشمن ویران شده بود. عده‌ای از دشمنان با تانک داشتند به سمت خیابانی که نوشته شده بود «سیدة الزینب» پیشروی می‌کردند. رزمندگانی که روی





محمد طاهو و یانا ابولتاسمی



طاها دهقان

قاب کودکی

شما هم می توانید
عکس های کودکان خود را
برای ما به شماره ی ایتای
۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰ بفرستید.



مهدی یار و مهراد یزعی و نیکی



جانا بدخش



ماشین جادویی

بچه‌های عزیز، حتماً تا به حال کسی را در خیابان دیده‌اید که ماشینش خراب شده باشد و هر چه استارت می‌زند ماشین روشن نشود. در این مواقع، عده‌ای دیگر ماشین را از پشت هل می‌دهند تا ماشین به حرکت درآید. آیا می‌دانید چرا اگر فردی درون ماشین قرار بگیرد، هرگز نخواهد



مریم پورحقیقی

$$E=mc^2$$

توانست ماشین را با هل دادن جابه‌جا کند؟

پاسخ این سؤال مهم را با یک آزمایش ساده یاد بگیریم. مواد و وسایل لازم:

آهن ربای قوی: دو عدد یا بیشتر، ماشین اسباب بازی سبک، خمیر بازی برای ثابت نگه داشتن آهن ربا.

بر روی یک ماشین اسباب بازی آهن ربا را طوری قرار دهید که بتوانید با آهن ربا دیگری که در دست شماست ماشین را به حرکت در آورید [برای ثابت نگه داشتن آهن ربا، اولی، می‌توانید از خمیر بازی استفاده کنید] زیرا قطب‌های ناهم‌نام آهن ربا همدیگر را جذب و قطب‌های هم‌نام همدیگر را دفع می‌کنند. ماشین کنترل از راه دور شما ساخته شد! سپس سعی کنید با کمک خمیر بازی، آهن ربا دوم را هم به ماشین متصل کنید طوری که باز هم نیروی دافعه میان قطب‌های آهن ربا اعمال می‌شود.

انتظار دارید ماشین شما شروع به حرکت کند؟ با تعجب مشاهده خواهید کرد ماشین هیچ حرکتی نمی‌کند. زیرا:

- در حالت دوم هر دو آهن ربا جزو یک جسم هستند و همیشه برای اینکه نیرویی بر جسمی اثر کند، دست کم به دو جسم نیاز داریم. به همین دلیل است فردی که درون ماشین است نمی‌تواند آن را هل دهد ولی اگر پشت ماشین بایستد، قادر به انجام این کار خواهد بود.



گفتگو با یک خبرنگار ورزشکار کوچک:

همفکری، همیاری، عشق و کار گروهی ارمغان خبرنگاری است

یک خبرنگار پیشناز

در سال ۱۴۰۰-۱۴۰۱ به عنوان یک دانش آموز پیشناز و فعال توانستم هفت مقام کشوری کسب کنم از جمله در «طرح ملی مفاخر» که مربوط به سازمان دانش آموزی استان بود شرکت کردم. شخصیت منتخب من رهبر محبوب بود و در آن زمینه رتبه ی کشوری آوردم. از این راه افتخار دیدار از منزل حضرت آقا و آشنایی با زندگی نامه و دوستانشان نصیبم شد. امیدوارم روزی بتوانم ایشان را از نزدیک ببینم.

به دلیل اینکه در پویش ها و مسابقات فرهنگی و هنری زیادی شرکت کردم و رتبه های فراوانی به دست آوردم، از سوی سازمان دانش آموزی استان دعوت شدم تا ضمن ملاقات با وزیر، به عنوان خبرنگار پانای استان مشغول به کار شوم که با عشق پذیرفتم. تاکنون هم بیشتر خبرهایم وزارتی، کشوری و استانی بوده است و اخبار مهمی را ثبت کرده ام. از همین طریق، ملاقات های مهمی هم با مقامات مختلف داشته ام و افتخار می کنم که با وجود سن کم خود، توانسته ام با این عزیزان مصاحبه و دیدار داشته باشم.



«حرفه ی خبرنگاری و کار در رسانه خوبی های بسیاری دارد مانند اینکه با افراد مختلف آشنایی شویم، در اجتماع دیده می شویم و با شخصیت ها و حتی آداب متفاوت روبه رو می شویم و هر روز از اخبار و علوم مختلف بیشتر اطلاع پیدا می کنیم.»

آنچه خواندید حسنا داریوش که امسال به کلاس ششم ابتدایی شهدای فرهنگیان ناحیه ی ۷ می رود و دوازده سال دارد گفته است. او از کلاس سوم

دبستان به عنوان کوچک ترین عضو خبرنگار استان در خبرگزاری دانش آموزی «پانا» فعالیت می کند. هم چنین عناوین قهرمانی مختلفی در رشته های ادبی و ورزشی دارد. در این گفت و گو همراه ما باشید.



یک خبرنگار ورزشکار

ورزش را از دوسالگی در رشته‌ی ژیمناستیک و کونگ فو آغاز کردم.

نخستین مرتبه وقتی سه ساله بودم رتبه‌ی اول ژیمناستیک ناحیه و کونگ فوی استان را کسب کردم. در رشته‌ی ژیمناستیک تاکنون بیش از ۱۰ حکم استانی در کارنامه ورزشی ام ثبت کرده‌ام. در مسابقات ورزشی کونگ فو نیز سال ۱۴۰۱ در مسابقات آسیایی تمام سلاح رتبه‌ی اول و در مسابقات حرکات نمایشی مقام دوم و گواهی نامه‌ی کشوری در بخش کمربند، در زمینه‌ی دفاع شخصی مقام اول استانی و لوح سپاس همایش‌های استانی دهه فجر و رأفت کریمانه را کسب کرده‌ام.

در بخش فرهنگی و هنری هم در طرح مفاخر کشوری ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ و جشنواره‌ی الگوهای برتر موفق به دریافت تقدیرنامه‌ی کشوری و استانی شدم. در مسابقات سازمان حفاظت محیط زیست کسب رتبه‌ی اول کشوری، مسابقه‌ی همیار پلیس رتبه‌ی برتر از رئیس پلیس راهور، طرح روابط عمومی اداره‌ی آموزش و پرورش استثنایی استان در مسابقه‌ی از «علی بگو» رتبه‌ی اول استان، مسابقه‌ی پیشتاز فعال رتبه‌ی نخست استان، مسابقه‌ی «روزه اولی‌ها» عنوان خبرنگار فعال و پیشتاز استان، مسابقه‌ی «سگویی ایران قوی» رتبه‌ی برتر استان و مسابقه‌ی «اربعین در یک قاب» برگزیده‌ی پیشتاز ناحیه و استان و در نهایت مقام برتر ناحیه و آموزشگاه را در مسابقه‌ی «مراقب خودت باش» به دست آورده‌ام.



بزرگ‌ترین درس خبرنگاری

با اداره‌ی کل آموزش و پرورش و اداره‌ی آموزش و پرورش استثنایی استان هم همکاری می‌کنم. بازخورد بیشتر خبرهایم بالاست.

البته کلاس‌های زیادی برای یادگرفتن خبرنگاری و فن بیان رفته‌ام اما بزرگ‌ترین درسی که از این حرفه گرفتم این بود که خودم را بشناسم و با نگاه و دید باز به اطرافم نگاه کنم. وقتی وارد خبرگزاری پانا شدم، ابتدا کارم خیلی ایراد داشت و از هر چهار خبر فقط یک خبرم تأیید می‌شد. خیلی ناراحت بودم و گاهی گریه می‌کردم اما همین سخت‌گیری‌های مسولان پانا عاملی شد که تلاش کنم و به نتیجه برسم به گونه‌ای که گاهی تاروی شش خبر ثبت شده دارم. یکی از خاطراتم از تهیه‌ی خبر این بود که یک روز هنگام ضبط خبر، وقتی شروع به صحبت کردم، برای اینکه کادر درست شود، مامانم مرتب عقب‌تر می‌رفت که پس از چند لحظه دیدم مامانم نیست و متوجه شدم داخل جوی آب افتاده و دلیلی برای خنده‌ی همه‌ی ما شد.

دوست‌داشتنی‌های خبرنگار کوچک

ژیمناستیک سبب تقویت انعطاف می‌شود و کونگ فو جای رشد و پیشرفت زیادی دارد. همه‌ی تلاشم را می‌کنم که این رشته را تا بالاترین سطح یعنی مربیگری ادامه دهم تا بتوانم پرچم کشورم را با افتخار به بالاترین سگوهایی قهرمانی ببرم و سبب افتخار مردمم باشم. والیبال و خط و نقاشی را هم خیلی دوست دارم. البته درس، اولویت زندگی من است. پدر بزرگم فرهنگی بازنشسته است و مادر بزرگم معلم کلاس اولم بود و همیشه در درس‌ها به من کمک می‌کنند. در راه موفقیت، یک کوه محکم به نام مادر همیشه و همه‌جا همراه من است. از این بابت از او و پدرم، باباجون، مامان جون و برادرم و همه‌ی استادانم که پشتیبانم هستند خیلی ممنونم.

مثل یک سرباز وظیفه شناس باش!

یکی از مهم ترین کارهایی که می توانیم برای دفاع از کشور انجام بدهیم وظیفه شناس بودن است. وظیفه شناس بودن ما که دانش آموز هستیم یعنی درس خواندن و علم و اخلاق و ایمان را فرا گرفتن. ما با افتخار فرینی در مسائل گوناگون، می توانیم از کشورمان دفاع کنیم.



یک «نه» ی محکم لازم است!

ما باید با تمام وجود پای ارزش های دینی و فرهنگی خودمان بمانیم و در برابر افرادی که می خواهند فرهنگ و تمدن کشورمان را از بین ببرند، ایستادگی کنیم و با هوشیاری به آن ها بگوییم: نه!

تفنگ ها را شارژ کنید!

بله، درست خواندید. این روزها برای دفاع از کشور گلوله و تانک و نفریر لازم نداریم. ابزار جنگی ما گوشی ها و فضای مجازی است که باید در استفاده از آن ها مراقب باشیم مورد حمله دشمن قرار نگیریم، به راحتی گول نخوریم و مثل یک کارآگاه، مورا از ماست بیرون بکشیم و دروغ رسانه ها را باور نکنیم.





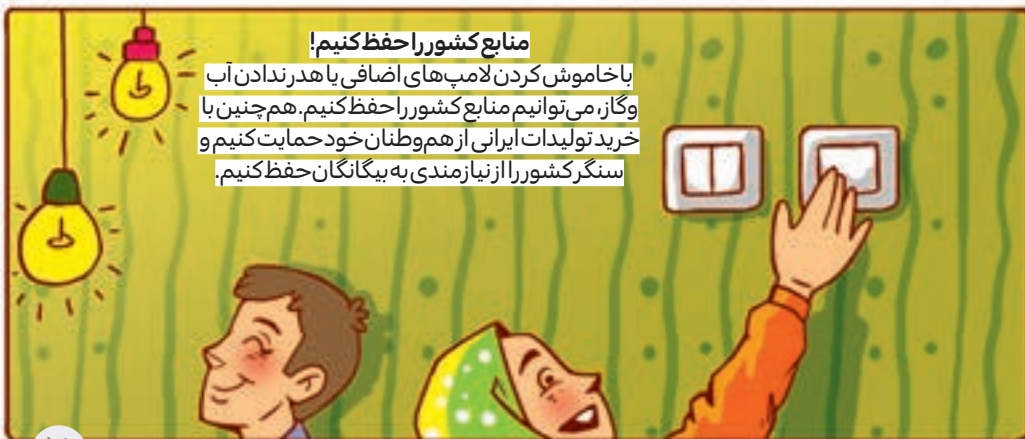
زیر سایه‌ی یک پرچم!
دشمنان وطن
عزیزمان دوست دارند
ما ایرانی‌ها را از هم
جدا کنند اما باید با
هر قومیت و مذهبی
که داریم در کنار هم
بمانیم و بدانیم که دفاع
از کشور گاهی یعنی
عشق به دین، مردم و
پرچم سهرنگ!

خانواده خط مقدم دفاع است!
ما باید به خانواده‌ی خود محبت
کنیم و بدانیم هر خانواده تکه‌هایی
از پازل بزرگ وطن است و نقطه‌ی
هدف دشمن برای ویرانی کشور ما
ویران کردن خانواده‌هاست.
با مهریانی و همدلی بیشتر در
خانواده، پایه‌های وطنمان را
محکم کنیم.



منابع کشور را حفظ کنیم!

با خاموش کردن لامپ‌های اضافی یا هدر ندادن آب
و گاز، می‌توانیم منابع کشور را حفظ کنیم. هم چنین با
خرید تولیدات ایرانی از هم و وطنان خود حمایت کنیم و
سنگر کشور را از نیازمندی به بیگانگان حفظ کنیم.





جدول انگلیسی:

روز خبرنگار

دیروز روز خبرنگار بود. خبرنگار یعنی کسی که با **روزنامه** یا **رادیو** و **تلویزیون** کار می‌کند. او **خبر**ها را تهیه می‌کند. بعد ما آن خبرها را **می‌خوانیم** یا می‌شنویم. خبرنگاری کار جالبی است. مثلاً باید با آدم‌ها مصاحبه کنی یا وقتی اتفاقی مهم می‌افتد، از آن گزارش تهیه کنی. شما دوست دارید خبرنگار شوید؟

کلمه‌های مشخص شده را در جدول پیدا کن! راهنمایی: همه‌ی کلمات عمودی هستند.

Y	N	T	T	I	L	O
E	E	O	E	N	I	R
S	W	R	L	E	R	G
T	S	A	E	W	E	L
E	P	D	V	S	A	H
R	A	I	I	K	D	A
D	P	O	S	X	F	T
A	E	R	I	A	N	H
Y	R	D	O	J	L	A
W	R	O	N	P	Q	T

- یesterday
- News
- Radio
- Television
- Read
- Or
- That

میراثبان

عاروسک چوقی ابرکوه

هنر ساخت عروسک در سرزمین کهن ایران از سابقه‌ای طولانی برخوردار است.

در گذشته که خبری از تلفن همراه و فضای مجازی نبود، بچه‌ها برای اینکه تنها نباشند، بیشتر بازی‌های گروهی انجام می‌دادند. یکی از این بازی‌ها عروسک‌بازی بود که بیشتر مادران با تگه‌پارچه‌های دورریختنی برای فرزندانشان عروسک‌های زیبایی از ترکه‌های چوب تهیّه می‌کردند که آن را در زبان محلی «عاروسک چوقی» می‌گفتند. امروز قرار است به شهرستان ابرکوه در استان یزد سفر کنیم و با یکی از اسباب‌بازی‌های قدیمی این شهر زیبا آشنا شویم. نام این اسباب‌بازی زیبا عاروسک چوقی است. احیاکننده‌ی آن، حامد اکرمی، توانسته است با ساخت دوباره‌ی این عروسک، فرهنگ گذشته‌ی خود را زنده نگه دارد. طبق گفته‌ی حامد اکرمی، مادران برای اینکه بچه‌ها را سرگرم کنند، این عروسک زیبا را برای بچه‌های می‌ساختند. وسایل مورد نیاز برای ساخت این عروسک چند تگه‌چوب، کمی کاموا و تگه‌پارچه است.

اگر دوست دارید از نزدیک با این عروسک‌ها آشنا شوید، خوب است به موزه‌ی عروسک شهرستان ابرکوه بروید و از آنجا بازدید کنید. از خرید این عروسک زیبا نیز فراموش نکنید که از این هنرمندان حمایت کرده باشید.



امین صادقی‌پور





یه روز که از خواب پا شدم دیدم بابام رفته سفر
گفتم مامان بهش بگو برگرد بیا منم ببر
مامان جونم گفت پسرم بابای مهربون تو
رفته به جنگ دشمن گفت که بدم به تو خبر

گفتم چرا نگفته بود خدا فظی نکرد و رفت؟
نگفت که من دلگیر می شدم می شدم آتیش تو ظرف نفت؟
حالا با دوریش چه کنم؟ طاقت می آرم دوری شو؟
خدا کنه زودی بیاد ساعت گذشته از رو هفت

مامان بهم گفت عزیزم بابا شاید که دیر بیاد
تو دیگه مرد شدی گلم گریه به چشمت نمی آد
اگر یه روز بابا نبود تو می شی مرد این خونه
رو تو حساب کرده مامان، نه خیلی کم بلکه زیاد

شاعر: علیرضا قاسمی